

عیسی در حضور پلاطس و مرگ یهودا

¹ و چون صبح شد، همه رؤسای کاهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند.² پس او را بند نهاد، بردند و به پنطیوس پلاطس، والی، تسلیم نمودند.

³ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده اودید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به رؤسای کاهنه و مشایخ رد کرده،⁴ گفت: گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم. گفتند: ما را چه، خود دانی! پس آن نقره را در معبد انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود.⁶ اما رؤسای کاهنه نقره را برداشته، گفتند: انداختن این در بیتالمال جایز نیست زیرا خونپا است.⁷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه‌گر را بجهت مقبره غریب خریدند.⁸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحَقْلُ الدَّمْ مشهور است.⁹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که: سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که، بعضی از بنی‌اسرائیل بر او قیمت گذارند،¹⁰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.

¹¹ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود، پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی بدو گفت: تو می‌گویی!¹² و چون رؤسای کاهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد.¹³ پس پلاطس وی را گفت: نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟¹⁴ اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

حکم اعدام عیسی

¹⁵ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد.¹⁶ و در آن وقت، زندانی مشهور، بَرَابَا نام داشت.¹⁷ پس چون مردم جمع شدند، پلاطس ایشان را گفت: که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ بَرَابَا یا عیسی مشهور به مسیح را؟¹⁸ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.¹⁹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم.²⁰ اما رؤسای کاهنه و مشایخ، قوم را بر این

یسوع أمام الوالی بیلطس

¹ وَلَمَّا كَانَ الصَّبَاحُ تَشَاوَرَ جَمِيعُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَشُيُوعِ الشَّعْبِ عَلَى يَسُوعَ حَتَّى يَقْتُلُوهُ.² فَأَوْثَقُوهُ وَمَضَوْا بِهِ وَدَفَعُوهُ إِلَى بِيْلَاطُسَ الْبَنْطِيّ، الْوَالِي.

یهودا یلقی حتفه

³ جَبِئِذٍ لَمَّا رَأَى يَهُودَا الَّذِي أَسْلَمَهُ أَنَّهُ قَدْ دِينَ، نَدِمَ وَرَدَّ الثَّلَاثِينَ مِنَ الْفِصَّةِ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعِ قَائِلًا: قَدْ أَخْطَأْتُ إِذْ سَلَّمْتُ دَمًا بَرِيئًا. فَقَالُوا: مَاذَا عَلَيْنَا؟ أَنْتَ أَبْصِرْ.⁵ فَطَرَحَ الْفِصَّةَ فِي الْهَيْكَلِ وَانْصَرَفَ، ثُمَّ مَضَى وَحَتَّى نَفْسَهُ.⁶ فَأَخَذَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ الْفِصَّةَ وَقَالُوا: لَا يَجِلُّ أَنْ تُلقِيَهَا فِي الْخِزَانَةِ لِأَنَّهَا تَمْنُ دَمٌ. فَتَشَاوَرُوا وَاشْتَرَوْا بِهَا حَقْلَ الْفَخَّارِيِّ مَقْبَرَةً لِلْغُرَبَاءِ.⁸ لِهَذَا سُمِّيَ ذَلِكَ الْحَقْلُ "حَقْلُ الدَّمِ" إِلَى هَذَا الْيَوْمِ.⁹ جَبِئِذٍ تَمَّ مَا قِيلَ بِإِرْمِيَا النَّبِيِّ الْقَائِلِ: "وَأَخَذُوا الثَّلَاثِينَ مِنَ الْفِصَّةِ، تَمَنَ الْمُتَمَنِّينَ الَّذِي تَمْنُوهُ، مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ"¹⁰ وَأَعْطَوْهَا عَنْ حَقْلِ الْفَخَّارِيِّ كَمَا أَمَرَنِي الرَّبُّ."

الشكوى على يسوع

¹¹ فَوَقَفَ يَسُوعُ أَمَامَ الْوَالِي، فَسَأَلَهُ الْوَالِي قَائِلًا: أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: أَنْتَ تَقُولُ. وَبَيْنَمَا كَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعُ يَسْتَكُونُونَ عَلَيْهِ لَمْ يُجِبْ يَسُوعَ.¹³ فَقَالَ لَهُ بِيْلَاطُسُ: أَمَا تَسْمَعُ كَمَا يَشْهَدُونَ عَلَيْكَ؟¹⁴ فَلَمْ يُجِبْهُ وَلَا عَنْ كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَعَجَّبَ الْوَالِي جَدًّا.

الوالي يُسَلِّمُ يَسُوعَ لِلصَلْبِ

¹⁵ وَكَانَ الْوَالِي مُعْتَادًا فِي الْعِيدِ أَنْ يُطْلَقَ لِلْجَمْعِ أَسِيرًا وَاحِدًا مَنْ أَرَادُوهُ.¹⁶ وَكَانَ لَهُمْ جَبِئِذٍ أَسِيرٌ مَشْهُورٌ يُسَمَّى بَارَابَاسَ. فَفِيْمَا هُمْ مُجْتَمِعُونَ قَالَ لَهُمْ بِيْلَاطُسُ: مَنْ تُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ؟ بَارَابَاسَ أَمْ يَسُوعَ، الَّذِي يُدْعَى الْمَسِيحَ؟¹⁸ لَأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّهُمْ أَسْلَمُوهُ خَسَدًا.¹⁹ وَإِذْ كَانَ جَالِسًا عَلَى كُرْسِيِّ الْوِلَايَةِ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ قَائِلَةً: إِنَّكَ وَذَلِكَ الْبَرَّاءُ، لِأَنِّي تَأَلَّمْتُ الْيَوْمَ كَثِيرًا فِي حُلْمٍ مِنْ أَجْلِهِ.²⁰ وَلَكِنْ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعُ حَرَّضُوا الْجُمُوعَ عَلَى أَنْ يُطْلَبُوا بَارَابَاسَ وَيُهْلَكُوا يَسُوعَ.²¹ فَأَجَابَ الْوَالِي وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ مِنْ الْإِثْنَيْنِ تُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ؟ فَقَالُوا: بَارَابَاسَ.²² قَالَ لَهُمْ بِيْلَاطُسُ: فَمَاذَا أَفْعَلُ بِيَسُوعَ الَّذِي يُدْعَى الْمَسِيحَ؟ قَالَ لَهُ الْجَمِيعُ: لِيُصَلَّبَ.²³ فَقَالَ الْوَالِي: وَأَيُّ شَرِّ عَمَلٍ؟ فَكَانُوا يَزِدُّونَ صُرَاخًا قَائِلِينَ: لِيُصَلَّبَ.²⁴ فَلَمَّا رَأَى

يَلَاطُسُ أَنَّهُ لَا يَتَّقُ شَيْئًا بَلْ بِالْخَرِيِّ يَحْدُثُ شَعْبٌ أَحَدَ
مَاءً وَغَسَلَ يَدَيْهِ قُدَّامَ الْجَمْعِ قَائِلًا: إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ دَمِ
هَذَا الْبَائِسِ، أَبْصِرُوا أَنْتُمْ. فَأَجَابَ جَمِيعُ الشَّعْبِ وَقَالُوا:
دَمُهُ عَلَيْنَا وَعَلَى أَوْلَادِنَا. ²⁶ جَبَّيْذِ أَطْلُقْ لَهُمْ بَارَابَاسَ، وَأَمَّا
يَسُوعُ فَجَلَدُهُ وَأَسْلَمَهُ لِيُضَلَّبَ.

العسكر يستهزئون بيسوع

²⁷ فَأَخَذَ عَسْكَرُ الْوَالِي يَسُوعَ إِلَى دَارِ الْوَلَايَةِ وَجَمَعُوا
عَلَيْهِ كُلَّ الْكُتَيْبَةِ. ²⁸ فَعَرَّوْهُ وَالْبَسُوهُ رِدَاءً
قَرْمِزِيًّا، ²⁹ وَصَفَرُوا إِكِيلًا مِنْ شَوْكٍ وَوَضَعُوهُ عَلَى رَأْسِهِ
وَقَصَبَةً فِي يَمِينِهِ. وَكَانُوا يَجْنُونَ قُدَّامَهُ وَيَسْتَهْزِئُونَ بِهِ
قَائِلِينَ: السَّلَامُ، يَا مَلِكَ الْيَهُودِ، ³⁰ وَتَصَفُّوا عَلَيْهِ وَأَخَذُوا
الْقَصَبَةَ وَصَرَّبُوهُ عَلَى رَأْسِهِ. ³¹ وَبَعْدَ مَا اسْتَهْزَأُوا بِهِ
تَرَعُّوا عَنْهُ الرِّدَاءَ وَالْبَسُوهُ ثِيَابَهُ وَمَضَوْا بِهِ لِلصَّلْبِ.

العسكر يصلبون يسوع

³² وَفِيمَا هُمْ خَارِجُونَ وَجَدُوا إِنْسَانًا قَيْرَوَانِيًّا، اسْمُهُ
سِمْعَانُ، فَسَخَّرُوهُ لِيَحْمِلَ صَلِيبَهُ. ³³ وَلَمَّا أَتَوْا إِلَى مَوْضِعٍ
يُقَالُ لَهُ جُلْجُتَا، وَهُوَ الْمُسَمَّى مَوْضِعَ
الْجُمُجْمَةِ، ³⁴ أَعْطَوْهُ خَلًّا مَمْرُوجًا بِمَرَارَةٍ لِيَشْرَبَ، وَلَمَّا
ذَاقَ لَمْ يَرُدْ أَنْ يَشْرَبَ. ³⁵ وَلَمَّا صَلَّبُوهُ افْتَسَمُوا ثِيَابَهُ
مُقْتَرِعِينَ عَلَيْهَا، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالنَّبِيِّ: "افْتَسَمُوا
ثِيَابِي بَيْنَهُمْ وَعَلَى لِبَاسِي الْقَوَا فُرْعَةً." ³⁶ ثُمَّ جَلَسُوا
يَحْرُسُونَهُ هُنَاكَ. ³⁷ وَجَعَلُوا قَوْقُ رَأْسِهِ عَلَيْهِ مَكْتُوبَةً: "هَذَا
هُوَ يَسُوعُ، مَلِكُ الْيَهُودِ." ³⁸ جَبَّيْذِ صَلِّبَ مَعَهُ لِيَصَانَ، وَاجِدُ
عَنْ الْيَمِينِ وَوَاجِدُ عَنْ الْيَسَارِ.

³⁹ وَكَانَ الْمُجْتَازُونَ يُجَدِّفُونَ عَلَيْهِ وَهُمْ يَهْرُونَ
رُؤُوسَهُمْ ⁴⁰ قَائِلِينَ: يَا تَاقِصَ الْهَيْكَلِ وَتَابِيَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ،
خَلِّصْ نَفْسَكَ. إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ قَانِزِلْ عَنْ
الصَّلِيبِ؟ ⁴¹ وَكَذَلِكَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ أَيْضًا وَهُمْ يَسْتَهْزِئُونَ
مَعَ الْكُتَيْبَةِ وَالشُّبُوحِ قَالُوا: ⁴² خَلِّصْ آخَرِينَ وَأَمَّا نَفْسُهُ فَمَا
يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَهَا، إِنْ كَانَ هُوَ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ فَلْيَنْزِلِ الْآنَ
عَنِ الصَّلِيبِ فَتُقَوِّمَ بِهِ. ⁴³ قَدْ اتَّكَلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَقِضْهُ
الْآنَ إِنْ أَرَادَهُ، لِأَنَّهُ قَالَ: أَنَا ابْنُ اللَّهِ. ⁴⁴ وَبَذَلَ أَيْضًا كَانَ
الِّلَّصَانِ اللَّذَانِ صَلَّبَا مَعَهُ يُعَيِّرَانِهِ.

موت يسوع على الصليب

⁴⁵ وَمِنْ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ كَانَتْ ظُلُمَةٌ عَلَى كُلِّ الْأَرْضِ
إِلَى السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ. ⁴⁶ وَخَوَّ السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ صَرَخَ
يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلًا: إِيْلِي، إِيْلِي، لَمَّا شَبَقْتَنِي؟
أَيُّ: إِيْلِي، إِيْلِي، لَمَّا تَرَكْتَنِي؟ ⁴⁷ فَقَوْمٌ مِنَ الْوَاقِفِينَ

ترغيب نمودند که برآبّا را بخواهند و عیسی را هلاک
سازند. ²¹ پس والی بدیشان متوجّه شده، گفت: کدام
یک از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟
گفتند: برآبّا را. ²² پیلاتس بدیشان گفت: پس با عیسی
مشهور به مسیح چه کنم؟ جمیعاً گفتند: مصلوب
شود! ²³ والی گفت: چرا؟ چه بدی کرده است؟ ایشان
بیشتر فریاد زده، گفتند: مصلوب شود! ²⁴ چون پیلاتس
دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب
طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: من
بزّی هستم از خون این شخص عادل. شما
ببینید. ²⁵ تمام قوم در جواب گفتند: خون او بر ما و
فرزندان ما باد! ²⁶ آنگاه برآبّا را برای ایشان آزاد کرد و
عیسی راتازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

²⁷ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده،
تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. ²⁸ و او را عربان
ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، ²⁹ و تاجی از خار
بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و
پیش وی زانو زده، استهزاکنان او را می‌گفتند: سلام،
ای پادشاه یهود! ³⁰ و آب دهان بر وی افکنده، نی را
گرفته بر سرش میزدند. ³¹ و بعد از آنکه او را استهزا
کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را
پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

عیسی بر صلیب و مرگ او

³² و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون
نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. ³³ و
چون به موضعی که به جُلْجُتَا، یعنی کاسه سر مسمی
بود رسیدند، ³⁴ سرکه ممزوج به مَرّ بجهت نوشیدن بدو
دادند. ³⁵ امّا چون چشید، نخواست که بنوشد. پس او را
مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها
قرعه انداختند تا آنچه بهزیان نبی گفته شده بود تمام
شود که: رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر
لباس من قرعه انداختند. ³⁶ و در آنجا به نگهبانی او
نشستند. ³⁷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش
آویختند که: این است عیسی، پادشاه یهود! ³⁸ آنگاه دو
دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی
مصلوب شدند.

³⁹ و راه‌گذران سرهای خود را جنبانیده، کفر
گویان، ⁴⁰ می‌گفتند: ای کسی که معبد را خراب می‌کنی

هُنَاكَ لَمَّا سَمِعُوا قَالُوا: إِنَّهُ يُبَادِي إِيْلَيَّا.⁴⁸ وَلَوْ قُبِرَ رَكَضَ
وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَأَخَذَ إِسْفِنْجَةً وَمَلَأَهَا خَلًا وَجَعَلَهَا عَلَى قَصْبَةٍ
وَسَقَاهُ.⁴⁹ وَأَمَّا الْبَاقُونَ فَقَالُوا: ائْثُرْكَ، لَيْتَ هَلْ يَأْتِي إِيْلَيَّا
يُخَلِّصُهُ؟⁵⁰ فَصَرَخَ يَسُوعُ أَيْضًا بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَأَسْلَمَ
الرُّوحَ.

⁵¹ وَإِذَا جَبَّاهُ الْهَيْكَلُ قَدْ انْشَقَّ إِلَى اثْنَيْنِ، مِنْ قَوْفِي إِلَى
أَسْفَلِ، وَالْأَرْضُ تَزَلْزَلَتْ وَالصُّحُورُ تَسْقَعَتْ،⁵² وَالْقُبُورُ
تَفْتَحُتْ، وَقَامَ كَثِيرٌ مِنَ أَجْسَادِ الْفَدَيْسِيِّينَ
الرَّاqِدِينَ،⁵³ وَخَرَجُوا مِنَ الْقُبُورِ بَعْدَ قِيَامَتِهِ وَدَخَلُوا
الْمَدِينَةَ الْمُقَدَّسَةَ وَطَهَّرُوا لِكثِيرِينَ.⁵⁴ وَأَمَّا قَائِدُ الْمِئَةِ
وَالَّذِينَ مَعَهُ يَحْرُسُونَ يَسُوعَ فَلَمَّا رَأَوْا الزَّلْزَلَةَ وَمَا كَانَ
خَافُوا جَدًّا وَقَالُوا: حَقًّا كَانَ هَذَا ابْنُ اللَّهِ.⁵⁵ وَكَانَتْ هُنَاكَ
نِسَاءٌ كَثِيرَاتٌ يَنْظُرْنَ مِنْ بَعِيدٍ وَهُنَّ كُنَّ قَدْ تَبِعْنَ يَسُوعَ
مِنَ الْجَلِيلِ يَخْدُمْنَهُ.⁵⁶ وَبَيْنَهُنَّ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ أُمُّ
يَعْقُوبَ وَتُوسِي وَأُمُّ ابْنَيْ زَبْدِي.

دفن جثمان يسوع

⁵⁷ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ جَاءَ رَجُلٌ غَنِيٌّ مِنَ الرَّامَةِ، اسْمُهُ
يُوسُفُ، وَكَانَ هُوَ أَيْضًا تَلْمِيزًا لِيَسُوعَ.⁵⁸ فَهَذَا تَقَدَّمَ إِلَى
بِيْلَاطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ، فَأَمَرَ بِيْلَاطُسُ جَبِيْئًا أَنْ
يُعْطَى الْجَسَدَ.⁵⁹ فَأَخَذَ يُوسُفُ الْجَسَدَ وَلَقَّاهُ بِكُتَّانٍ
نَقِيٍّ،⁶⁰ وَوَضَعَهُ فِي قَبْرِهِ الْجَدِيدِ الَّذِي كَانَ قَدْ نَحَتْهُ فِي
الصَّخْرَةِ ثُمَّ دَخَرَ حَجَرًا كَبِيرًا عَلَى بَابِ الْقَبْرِ
وَمَضَى.⁶¹ وَكَانَتْ هُنَاكَ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ الْآخَرَى
جَالِسَتَيْنِ تُجَاهَ الْقَبْرِ.

حراسة قبر يسوع

⁶² وَفِي الْعَدِّ الَّذِي بَعْدَ الْإِسْتِعْدَادِ، اجْتَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ
وَالْفَرِّيسِيُّونَ إِلَى بِيْلَاطُسَ قَائِلِينَ: يَا سَيِّدُ، قَدْ تَذَكَّرْنَا
أَنَّ ذَلِكَ الْمُضِلَّ قَالَ وَهُوَ حَيٌّ: إِنِّي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
أَقُومُ.⁶⁴ فَمُرْ بِصَبْطِ الْقَبْرِ إِلَى الْيَوْمِ الثَّالِثِ لِنَلَّا يَأْتِيَ
تَلْمِيزُهُ لَيْلًا وَيَسْرِقُوهُ وَيَقُولُوا لِلشَّعْبِ إِنَّهُ قَامَ مِنَ
الْأَمْوَاتِ، فَتَكُونَ الصَّلَالَةُ الْآخِرَةُ أَشَرَّ مِنَ
الْأُولَى.⁶⁵ فَقَالَ لَهُمْ بِيْلَاطُسُ: عِنْدَكُمْ حُرَاسٌ، إِذْهَبُوا
وَاصْبُطُوا كَمَا تَعْلَمُونَ.⁶⁶ فَمَضَوْا وَصَبَطُوا الْقَبْرَ
بِالْحُرَاسِ وَخَتَمُوا الْحَجَرَ.

و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر
پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!⁴¹ همچنین نیز
رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان
می‌گفتند:⁴² دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را
برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب
فرود آید تا بدو ایمان آوریم!⁴³ بر خدا توکل نمود، اکنون
او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت: پسر
خدا هستم!⁴⁴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی
مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

⁴⁵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین
را فرو گرفت.⁴⁶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز
بلند صدا زده گفت: ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتِنِي؟ یعنی:
الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟⁴⁷ اما بعضی از
حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که: او الیاس را
می‌خواند.⁴⁸ در ساعت یکپاز آن میان دویده، اسفنجی
را گرفت و آن را پُر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و
نزد او داشت تا بنوشد.⁴⁹ و دیگران گفتند: بگذار تا
ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند؟⁵⁰ عیسی باز به
آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

⁵¹ که ناگاه پرده معبد از سر تا پا دو پاره شد و زمین
متزلزل و سنگها شکافته گردید،⁵² و قبرها گشاده شد و
بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند
برخاستند،⁵³ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به
شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.⁵⁴ اما
یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهیانی می‌کردند،
چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی‌نهایت ترسان
شده، گفتند: فی‌الواقع این شخص پسر خدا بود.⁵⁵ و در
آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می‌کردند،⁵⁶ که
از آن جمله، مریم مَجْدَلِيَّه بود و مریم مادر یعقوب و
یوشاء و مادر پسران زبدي.

تدفین عیسی

⁵⁷ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل
رامه، یوسف نام که، او نیز از شاگردان عیسی بود
آمد،⁵⁸ و نزد پیلطس رفته، جسد عیسی را خواست.
آنگاه پیلطس فرمان داد که داده شود.⁵⁹ پس یوسف
جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده،⁶⁰ او را در
قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و

سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.⁶¹ و مریم مَجْدِلِیّه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

پاسداری از مقبره عیسی

⁶² و در فردای آن روز که بعد از روز تهیّه بود، رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده،⁶³ گفتند: ای آقا، ما را یاد است که آن گمراهکننده وقتی که زنده بود گفت: بعد از سه روز برمی‌خیزم.⁶⁴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهیانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اوّل بدتر شود.⁶⁵ پیلاتس بدیشان فرمود: شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.⁶⁶ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.